

بازساخت فردیت: بازنمایی فضایی و گفتمان ذهنی-جغرافیایی در رمان نوه

آمریکایی به قلم انعام کجه‌جی

مهشید نامجو^۱، لیلا برادران جمیلی^۲

چکیده

بی‌تردید در ادبیات مهاجرت، ارتباط بین فردیت و جغرافیا انکارناپذیر است. فرد مهاجر همواره در چالش سرزمین مادری/ سرزمین بیگانه، خودی/ دیگری و بودن/شدن است. دلیل این سردرگمی تأثیر جغرافیا بر بازنمایی و بازساخت فردیت می‌باشد. وطن به مثابه سرزمین مادری و زادگاه در ذهن فرد مهاجر مفهوم ثابتی از هویت فردی ایجاد می‌کند که باید حفظ شود. انعام کجه‌جی^۳، روزنامه‌نگار و رمان‌نویس عراقی (۱۹۵۲)، در رمان نوه آمریکایی^۴ با روایت زندگی زن جوانی به نام زینا به زیبایی چالش‌ها و تأثیرات وطن بر ذهن فرد مهاجر، و ساخت فضای سوم/ جغرافیای ذهنی و استعماری شدن فرد مهاجر را ترسیم کرده است. چهارچوب نظری این تحقیق بر نظریات هنری لوفور، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی متولد ۱۹۰۱، استوار است؛ او با معرفی سه فضای شخصی^۵، عمومی^۶ و ذهنی^۷ نوع جدیدی از اعمال قدرت را نشان می‌دهد که در نتیجه آن، فضا محصول اجتماعی است و همواره در فرآیند بازتولید قرار می‌گیرد؛ در مناسبات اجتماعی نفوذ و از طریق آن تداوم پیدا می‌کند. این مقاله نشان می‌دهد که فرد مهاجر در رویارویی با سرزمین بیگانه نیاز به تغییر در بازنمایی فردی خود احساس می‌کند تا بتواند با محیط جدید همسو شود و در فضای عمومی سرزمین مقصد حس دیگری بودن خود را کمرنگ کند. این چالش بین وطن و سرزمین بیگانه گهگاه فرد مهاجر را مجبور به خلق جغرافیایی خیالی و ذهنی می‌کند تا در آنجا آزادانه خود را به تصویر بکشد.

واژگان کلیدی: فضا، جغرافیا، فردیت، سرزمین بیگانه، وطن، نوه آمریکایی، انعام کجه‌جی.

دوره نوزدهم شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ایمیل:

mnamjoo1984@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران، (نویسنده مسئول)

lbjamili@yahoo.com ایمیل:

3. Subjectivity
4. Inaam Kachachi
5. The American Granddaughter
6. Private space
7. Public space
8. Mental space

مقدمه

مهاجرت پدیده آشنای امروز، ناشناخته‌ها و پیچیدگی‌های زیادی در خود دارد. در دنیای امروزی، بعضی از معانی و مفاهیم نیاز به ارائه تعریف جدیدی از خود دارند. در گذشته، وقتی سخن از مهاجرت می‌شد، بیشتر جابه‌جایی مکانی در داخل جغرافیا به ذهن می‌آمد، اما امروزه به دلایل متفاوتی از قبیل جنگ، انواع مختلف تبعیض، جستجوی استانداردهای بهتر زندگی کاری، فردی، و تحصیلی، افراد تصمیم به مهاجرت از جغرافیایی به جغرافیای دیگر را دارند. علاوه بر این، گاهی افراد تجربه مهاجرت ذهنی را نیز دارند؛ به این مفهوم که گاهی در ذهن خود دنیایی خیالی می‌سازند که در آن ویژگی‌های جغرافیای مورد نظر خود را می‌پروراندند و در آن غوطه‌ور می‌شوند.

این مفهوم ذهنی بیشتر زمانی شکل می‌گیرد که از یک سو، در فضای جدید مقصد، فرد قادر به "بازتولید خود" در واقعیت نیست. بنابراین برای فرار از دیگری نامیده شدن، ارائه بازتعریف جدیدی از خود و معرفی ماهیت وجودی خود به گونه‌ای دیگر مجبور به تولید فضایی ذهنی^۲ می‌شود که در آن بتواند نشانه‌هایی از "خود وطنی"^۳، خود ساخته شده توسط آموزه‌های وطن و تکرار قوانین، فضایی را خلق و نیازی به ایجاد تغییرات نداشته باشد. از سوی دیگر، در اکثر موارد، فرد مهاجر به دلیل سکونت در فضای جغرافیایی جدید و برای معرفی و پذیرش خود در جامعه جدید، شروع به بازساخت فردیتی خود می‌کند و در این فرآیند ویژگی‌های جدیدی کسب می‌کند که از دید وطن مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و یا به دلیل تغییراتی که داشته است حتی مورد سرزنش واقع می‌شود. در این شرایط مهاجر بینابین^۴ دو خانه یکی مقصد و دیگری زادگاه‌اش سرگردان می‌ماند، البته از دید مهاجر قبول یکی به معنای رد دیگری نیست.

انعام کج‌جی^۵ (۱۹۵۲-) در نوه آمریکایی، روایت‌گر زندگی زن جوانی در دنیای امروز است که بین دو سرزمین مانده و نمی‌تواند تعریف قابل قبولی از خود ارائه دهد. از آنجایی که تعریف و شناخت او از خود وابسته به شرایط فضایی و انسان‌های اطرافش است قادر به کسب آرامش در زندگی خود نیست. در ابتدای داستان راوی

1. Self-Reconstruction
2. Mental space
3. Rooted Self (which has already been shaped by homeland)
4. In-between
5. Inaam Kachachi

زینا- خوشحال است و به خود افتخار می‌کند که در سرزمین بیگانه توانسته است "خودی" شود و در یکی از مهمترین قسمت‌های آن سرزمین برای خود شغلی پیدا کند که در نهایت راه را برای شهروند شدنش هموار می‌کند. شهروندی برای زینا فراتر از مفهوم کلامی است، شهروندی یعنی پشت سر گذاشتن تمامی لحظاتی که او در جامعه مقصد "دیگری" بوده، یعنی تمامی تلاش‌هایش برای اثبات خودش نتیجه داده و توانسته "خودی" شود. خوشحال است که زبان مادری‌اش پلی بین دنیای وطنی او و دنیای بیگانه شده است. به نجات مردمان کشورش از جنگ، ستم و تبعیض می‌اندیشد. درحالی که با قبول شغل مترجمی در ارتش آمریکا او دوباره "دیگری" خوانده می‌شود، اما این بار توسط وطن و مردمانش که برای زینا به مراتب رنج‌آورتر می‌باشد، به گونه‌ای که در آخر مسیر به تکه‌های پراکنده‌ای تبدیل می‌شود که قادر به برقراری ارتباط بین آن تکه‌ها نیست و حتی تمایلی به بازسازی تعریفی از خود ندارد تا "خود" منسجمی را به آدم‌های اطرافش و جامعه نشان دهد. وطن در ذهن او جاودانه است؛ او هم در سفری برای شناخت دوباره وطن و بازساخت فردیت و فضا ناکام می‌ماند. خواننده اثر از طریق نشخوارهای ذهنی زینا و کشمکش بین او و نویسنده اثر مرتب در فرآیند بازساخت زینا شرکت می‌کند، گاهی با او همدردی و گاهی هم او را محکوم می‌کند. این رمان نشان دهنده چندگانگی فردیت، تجربه‌های بینافرهنگی فرد مهاجر در مواجهه با بحران‌های جدید، نقش استعمار نوین در بازساخت فردیت، کنش و واکنش‌های پسااستعماری و در نهایت نگاه سرزمین بیگانه و مادری در مواجهه با فرد مهاجر می‌باشد.

هنری لوفور^۱ (۱۹۰۱-۱۹۹۱)، فیلسوف مارکسیست^۲، اگزیستانسیالیست و جامعه‌شناس فرانسوی، به بررسی سه نوع فضای روانی، کالبدی و اجتماعی می‌پردازد. از نظر او، فضا بسان محفظه‌ای بسته و خالی نیست که توسط قراردادهای از پیش تعیین‌شده پر شده باشد (تولید فضا^۳)، بلکه فراتر از مرزهای فیزیکی یک جغرافیا، یعنی پر از رویکردها و مناسبات اجتماعی است. در واقع، فضا محصول مناسبات اجتماعی، محصول رفتار و کنش‌های انسانی و مجموعه‌ای از رفتارهای اجتماعی است. از طرف دیگر فضا وسیله‌ای برای کنترل و اعمال سلطه می‌باشد. به همین دلیل سه فضای معرفی شده توسط لوفور محصول روابط اجتماعی، فرهنگی و انسانی می‌باشد و در عین حال به مثابه ابزار قدرت عمل می‌کند.

1. Henri Lefebvre

2. pi

با توجه به توضیحات فوق، تحلیل حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی و توصیفی به بررسی رمان نوه آمریکایی انعام کجه‌جی می‌پردازد. هدف اصلی، پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا فرد مهاجر پس از بازساخت فردیت در سرزمین مقصد و تطابق با بازنمایی‌های فضای جدید نیاز به ساخت جغرافیای ذهنی دارد و چگونه وطن در ایجاد فردیت بینابینی و احساس تعلیق فضایی نقش به‌سزایی دارد. به عبارت دیگر، این پژوهش با طرح این پرسش که اگرچه فرد مهاجر در فرآیند بازساخت فردیت با رشد فردی خود در نهایت باعث رشد فضای سرزمین میزبان می‌شود، اما هر قدر میزان تطابق فضایی فرد بیشتر شود، فرد مهاجر درماندگی و اماندگی بیشتری را احساس می‌کند؛ گاهی این احساس از سمت سرزمین مادری و نسل قدیم‌تر در وی شکل می‌گیرد و گاه به دلیل ناهماهنگی بین خود شناخته‌شده و خود جدیدش در ذهن خود دچار چالش می‌شود. همچنین، این پژوهش به کنکاش نقش سرزمین مادری در شکل‌گیری و حفظ فردیت و یا جلوگیری از ارائه فردیت‌های جدیدی که فرد مهاجر را به سمت فردیتی بینابینی سوق می‌دهد، می‌باشد.

مقاله حاضر چشم‌انداز جدیدی را به روی مباحث به ظاهر شفاف مکان، جغرافیا، مفهوم وطن و فردیت می‌گشاید. ساختار شکنی در معرفی نقش وطن به مثابه عامل مؤثر در شناخت فرد از خود و تطابق فضای بخشی از این چشم‌انداز جدید است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد هنگامی که فرد مهاجر در وضعیت بینابینی می‌ماند، به ناچار برای نجات خویش از غم و اندوه تمایل بیشتری به ساخت وطن ذهنی پیدا می‌کند.

پیشینه تحقیق

در مورد انعام کجه‌جی تاکنون یک مقاله در نشریات داخلی به چاپ رسیده است. "بازنمایی فضای سوم در رمان الحفیده الامیرکیه"، شهریار نیازی و فاطمه اعرجی به بررسی وضعیت مهاجران، فضای سوم و هویت و تنش میان اصالت و نسبیت می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که فضای سوم به مانند مولدی عمل می‌کند که باعث آشتی میان تفاوت‌ها در جهان می‌شود. علاوه بر این، راوی داستان زندگی در قالب‌های از پیش ساخته‌شده با مرزهای ثابت را رد می‌کند و معتقد است هویت بیشتر تحت تأثیر مسیر است تا ریشه؛ در پایان نویسندگان نشان می‌دهند که فضای سوم از زیستن در فرهنگ‌های ناهمگون ساخته می‌شود (۸۴).

با وجود این‌که رمان نوه آمریکایی از دید منتقدین فارسی دور مانده است، چندین مقاله و پژوهش در مجلات ادبی غیرفارسی در مورد این رمان به چاپ رسیده است. "مترجم به مانند قهرمانی زخم خورده" به قلم منا الناموری دلایل ایجاد روان زخم را مورد بررسی قرار می‌دهد. در مقاله "بحران هویت در نوه آمریکایی، شوان ماری احمد" به بررسی چالش میان مهاجرت و بازگشت به وطن، هویت ملی و دیاسپوریک و تفاوت نسل‌ها در تعریف هویت می‌پردازد. در پژوهشی دیگر با عنوان "دیاسپورای معکوس": خوانش پسامدرن از فضای سوم در رمان نوه آمریکایی"، نویسندگان در جستجوی شناخت رابطه بین نقش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه در، فرآیند ساخت هویت هستند و نیز بیان می‌دارند که رویارویی روایت^۴ نسل اول و دوم از تجربه دیاسپورا منجر به ساخت فضای سوم می‌شود. همچنین تأثیر وطن بر هویت و ساخت جغرافیای ذهنی در سه مقاله ادبی چاپ شده در دانشگاه شهید بهشتی ارتباطی نزدیک با این پژوهش دارند.

در مقاله "وطن به مثابه فضایی ترامکانی در گفتمان دیاسپورایی مهاجرتی کف"، انسیه درزی‌نژاد و لیلیا برادران جمیلی تلاش قهرمان داستان برای جستجوی وطن را نشان می‌دهند و اینکه چگونه "او به عنوان یک فاعل دیاسپورایی باید به جای اقناع میل به وطن ثابت جغرافیایی در پی تطبیع تمایل به توطن و ریشه دواندن باشد" (۱). در پژوهشی مشابه "گفتمان ذهنی-جغرافیایی در اولیس جیمز جویس"، بهمن زرین‌جویی از طریق شکل‌گیری جغرافیای ذهنی شخصیت اصلی داستان، درون‌مایه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و هنری را به خواننده اثر نشان می‌دهد. در "تکنیک‌های ادبی و ضرب‌آهنگ‌های روزمره"، عرفان رجبی و جلال سخنور به بررسی بازنمایی‌های فضایی، فضاهای بازنمایی و پراکتیسه‌های فضایی در رمان صفر کی می‌پردازند. در این پژوهش نویسندگان با استفاده از نظریات لوفور چگونگی تولید فضا را توضیح می‌دهند.

روش‌شناسی: هنری لوفور

از آنجایی‌که نویسندگان پژوهش حاضر درصدد بررسی تعامل بین فردیت و جغرافیا/

1. Shawnm Marfi Ahmed
2. Diaspora Reversed
3. Identity
4. Self-narrative

فضا در ادبیات مهاجرت می‌باشند، رویکرد میان‌رشته‌ای را انتخاب کرده‌اند که نتایج حاصل از این پژوهش بتواند در حوزه‌های شهری، روان‌شناسی و مهاجرت نیز مفید واقع شود. و از آنجایی که در ایران پژوهش‌های معدودی در این زمینه انجام گرفته است، ضرورت انجام این پژوهش بیشتر احساس می‌شود. هنری لوفور از چهره‌های شناخته شده جامعه‌شناسی و نظریه‌پرداز معروف در حوزه تولید فضا است. در این راستا، مقاله حاضر ارتباط بین بازتولید فردیت و بازتولید فضا را نشان می‌دهد.

از نظر لوفور، فضا دارای مفهوم اجتماعی است، او در مطالعات خود درباره نقش انسان در تعیین سرنوشت خود سخن می‌گوید: انسان‌ها باید تعیین‌کننده سرنوشت، و سبک زندگی خود باشند و باعث تغییر فضای اطرافشان شوند (درآمدی بر تولید فضا) ۶۸. به علاوه فضای عمومی جامعه محصول مشارکت افراد است اما روابط و مناسبات اجتماعی هم در بازساخت فردیت و جهت‌گیری خاص در شناخت فرد از خود و اطرافش نقش دارند. به اعتقاد استفن کری رابینسون^۱، برای ایجاد شفافیت فضایی، نموده‌های جامعه باید در ذهن افراد آن جامعه منعکس و نهادینه شوند (۳): بدین منظور همان‌طور که لوفور در کتاب خویش تولید فضا بیان می‌دارد، سه عامل: تکرار^۲، هم‌زمانی^۳ و دایره‌ای بودن^۴ نیاز است (۲۲). حضور افراد در توسعه مکانی، ارزش و معنادهی به آن فضا الزامی است، زیرا بدون آنان، فضا اهمیت خود را از دست می‌دهد. بنابراین رابطه بین فرد و مکان رابطه‌ای دو سویه است.

هر فضایی قوانین خاص خودش را دارد. در حقیقت افراد بسته به فضای عمومی و یا خصوصی که در آن هستند، رفتارها، کنش‌ها، واکنش‌ها و عقاید خود را می‌سازند. در واقع، قوانین هستند که تعریف فرد از خود را می‌سازند. چنین فردی برای تعریف و شناخت خود نیاز به "دیگری" دارد، که در این پژوهش نقش فضا و افراد به عنوان "دیگری" در نظر گرفته می‌شود که تاثیر بسزایی در بازساخت هویت شخص دارند و به نوعی استعمارگر هم به حساب می‌آید که سعی در شکل‌دهی و سوق فرد به سمت و جهت خاصی دارد. گاهی اوقات، فرد در فضای عمومی جامعه موظف است خود را به گونه‌ای نشان دهد که با فضای خصوصی و ذهنی او متفاوت است. لوفور سه نوع فضا

1. Stephen Cory Robinson
2. Repetition
3. Simultaneity
4. Circularity

را معرفی می‌کند: خصوصی، عمومی و ذهنی (۳۱). برای ایجاد و خلق فرهنگ یکنواخت، جامعه هژمونیک و شفافیت فضایی، باید قوانین تعریف شده در هر سه نوع فضا با یکدیگر تا حد زیادی همخوانی و همپوشانی داشته باشند، در غیر این صورت در یک یا همه آن فضاها، واکنش‌هایی در تضاد با قدرت غالب شکل می‌گیرد.

نقش زبان در بازنمایی فردیت

در روایات مهاجرت، زبان مادری نقش مهمی را در بازساخت فردیت، ایجاد پل ارتباطی با وطن و احساس رضایت فردی ایفا می‌کند. مهاجر ناگزیر است در فضای عمومی مقصد برای جلوگیری از تنش‌های گفتمانی یا احساس انزوا شروع به یادگیری سیستم زبانی غالب کند. به بیان هنری لوفور، فضا به مثابه «محصولی اجتماعی»^۱ که در آن روابط انسانی، تصمیمات فردی و واکنش‌های اجتماعی سبب تغییرات فضایی می‌شود، ماهیت متغیر دارد (فوکس ۱۳۰). هر خانواده به بیان لوفور، به نقطه جغرافیایی خاصی تعلق دارد که تنوع جغرافیایی این نهاد را مانند محصولی اجتماعی^۲ معرفی می‌کند (لوفور ۸۳): بنابراین، بازساخت فردیت^۳ در سرزمین مقصد نمی‌تواند با پیش‌فرضی تعیین‌شده اجرا شود چراکه هر فرد برای معرفی ماهیت وجودی خود به گونه‌ای جدید، باید چالش‌های فردیتی خود وطنی را نیز مدیریت کند تا بتواند احساس رضایت‌مندی از ارائه فردیت خود در هر دو جغرافیا داشته باشد.

مهاجر از طریق ساختار زبانی باعث رشد اقتصادی و اجتماعی سرزمین بیگانه می‌شود. به بیان لوفور، برای درک فضا باید مهاجر ساختار زبان غالب را درک کند (لوفور ۱۳۱): فرد در فرآیند بازتعریف خود، خود را جدا از فضایی که در آن قرار گرفته نمی‌داند و حتی خود را مستثنی نمی‌داند که به صورت فردی آموزه‌های وطنی را اجرا کند. اگر چه یادگیری زبان جدید احساس امنیت، قدرت و اعتماد به نفس به فرد می‌دهد، فرد نوعی دگرگونی ذهنی^۴ و مرگ تدریجی فردیتی که با آن عجین شده است را نیز تجربه می‌کند. در رمان نوه آمریکایی، شخصیت اصلی داستان، زینا، به دلیل مشکلات وطن و خانواده مجبور به ترک زادگاهش می‌شود که انتخابی فردی نبوده و نباید مورد

1. Social Production
2. Social Product
3. Reconstruction of Subjectivity
4. Mental Metamorphosis

سرزنش قرار گیرد. در جامعه مقصد از همان ابتدای ورود، زینا در فرآیند بازساخت فردیت خود دچار چالش می‌شود، زیرا فضای عمومی جامعه که او را احاطه کرده، دارای تشابه فضایی با محیطی که از آن آمده است، نیست. زینا برای شرکت در مدرسه، تحصیل، یافتن جایگاه خود در اجتماع و معرفی چهره‌ای قابل قبول از خود نیاز دارد تا آموزه‌ها و فرهنگ جدید سرزمین بیگانه را یاد بگیرد و به نوعی بیگانه‌زدایی از تصویری که دیگران از او دارند، کند. اولین قدم، یادگیری زبان آن جامعه است تا موانع زبانی را تا حد زیادی کمرنگ و تصویر بهتری از خود بازتولید کند. این تطابق فضایی که باعث ایجاد شفافیت بین او و فضای عمومی جامعه می‌شود امری عادی است؛ چرا که خود را مانند دیگری می‌بیند، مانند تمام همسن و سال‌هایش که در حال یادگیری هستند. او بدون هیچ پیش‌داوری و تعصبی در فرآیند بازساخت فردیت و بهبود شرایط فضایی اطرافش شرکت می‌کند. اما اولین تلنگر از خود و دیگری بودن توسط پدرش وارد می‌شود. اگر چه زینا با سختکوشی خود را با محیط عمومی سرزمین مقصد همسان می‌سازد، اما پدرش مرتباً به او یادآوری می‌کند که او در این محیط جدید "دیگری" است که هرگز نباید "خودی" شود. پدرش به مثابه نماینده‌ای از وطن، از عامل تکرار لوفوری برای جلوگیری از "دیگری شدن" استفاده می‌کند: «عربی‌ام عالی است. این زبانی است که از پدر آشوری‌ام به من رسیده و او کسی است که به جای خرید اسباب بازی‌های مناسب سنم، مشاعره نازنینم را با من بازی می‌کرد» (کجه‌جی، نوه آمریکایی ۳۴). پدر زینا او را مجبور می‌کند تا ساعت‌های متمادی را صرف خواندن، تکرار، حفظ اشعار و کلمات به زبان مادری‌اش کند، چرا که نشانه غرور و هویت ملی اوست. این مرزگذاری بین "خودی" و "دیگری" در ذهن زینا به تدریج شکل می‌گیرد و در انتخاب‌های آینده‌اش، خواننده اثر شاهد این دوگانگی و مرزگذاری است.

پدرش می‌داند که ساختار زبانی دارای قدرتی پنهان برای تغییر فضاهای اطراف است: «در خانه هرگز نشنیده بود که کسی به زبانی غیر از عربی صحبت کند، ولی زبان ما موقع شنیدن اخبار یا در خیابان یا سرکار، انگلیسی بود؛ یعنی همین که پایمان به خروجی خانه می‌رسید، تکه‌های وجودمان را جمع می‌کنیم و به این زبان حرف می‌زنیم» (کجه‌جی، نوه آمریکایی ۳۵)؛ به بیان لوفور، فضایی که فرد در آن قرار می‌گیرد، نقش استفاده‌کننده^۱ و تولیدکننده^۲ آن را در وی ایجاد می‌کند (لوفور ۴۳)؛ درحالی‌که زینا از

1. User

2. Producer

سیستم زبانی جدیدی برای معرفی خود به عنوان عاملی فعال در فضای مقصد استفاده می‌کند، پدرش با آموزش زبان مادری سعی در معرفی او به عنوان تولیدکننده فرهنگی، زبانی و جغرافیایی در سرزمین بیگانه را دارد. شاید پدر زینا در ظاهر قصد دارد پل ارتباطی بین او و سرزمین مادری را از طریق زبان بسازد تا دخترش کتاب‌هایی به زبان مادری را بخواند و یا ارتباط کلامی را با سرزمین مادری حفظ کند، اما در بررسی عمیق‌تر، استفاده از زبان مادری در سرزمین بیگانه نشانگر هویت و ماهیت خود است، یعنی فرد کسی نیست که سرزمین بیگانه سعی در ساخت و تعریف آن دارد. چنین کسی کنترل‌ناپذیر است و نباید همانند شی یا سوژه آزمایشگاهی با او برخورد کرد و بر اساس خواسته، سلیقه و منفعت ماهیت وجودی‌اش را شکل داد. او دیگری است که بنا بر اجبار یا خواست خودش در سرزمین بیگانه سکنی گزیده است و سرزمین بیگانه باید او را همان‌گونه که هست بپذیرد، تعریف کند و احترام بگذارد و او هم در مقابل قوانین سرزمین بیگانه را رعایت می‌کند و در عین حال خودی بودن خود را حفظ می‌کند.

پدر زینا در حقیقت به دنبال حفظ فردیت وطنی^۱ است. اما فراموش می‌کند فردیت هم ماهیت متغیر دارد و بستگی به مکان و زمان، فرد تعریف از خود را مورد بازبینی قرار می‌دهد. فردیت شکلی از "شدن" است، راهی برای تفسیر مجدد اینکه قبلاً چه کسی بوده است، چه کسی شده است یا چه کسی می‌خواهد باشد. توهم هویت فردی ثابت و شفاف شرایط زندگی پیچیده‌ای را برای مهاجران ایجاد می‌کند و در نهایت به انزوا ختم می‌شود. از لحاظ نظری، به بیان پاترشیا لاتچیا^۲، جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند، مملو از تحرک دائمی، دگرگونی فرهنگی و اجتماعی، و «دنیای جریان‌ها» است (۴۴۴) که به بیان آرچان آپدورای^۳، «تکثری از جهان تصور» را ایجاد می‌کند (۵). در نوه آمریکایی، کج‌جی نشان می‌دهد که چگونه کثرت تصورات از خود باعث ایجاد فضای ذهنی می‌شود و چگونه آن فضا بر سلامت روان فرد تأثیر منفی می‌گذارد.

به عنوان مثال، زینا معتقد است که پدرش او را درک نمی‌کند زیرا با او همانند خمیر بازی برخورد می‌کند و به وی اجازه نمی‌دهد راه خودش را پیدا کند و در محیط جدید هویت فردی مستقل و مورد علاقه خود را بسازد. پدرش با تکرار سیستم زبانی جامعه مبدا در تلاش برای نهادینه‌سازی کدهای سرزمین مادری است، از طریق سیستم زبانی،

1. National Subjectivity
2. PATRIZIA LA TRECCHIA
3. Arjun Appadurai

فضا قابلیت تعمیم و گسترش پیدا می‌کند. پدرش معتقد است که آن‌ها به مثابه مهاجر/ دیگری از امکانات فضای مقصد به نفع خود استفاده می‌کنند، اما در عین حال فضای شخصی خود را دارند؛ اما فضاهای شخصی فقط محدود به یادگیری آموزه‌های وطنی، کتاب‌ها و صحبت به زبان یکسان نیست، در فضای شخصی، فضای ذهنی و خواسته‌های افراد متفاوت می‌باشد. فضای شخصی ذهنی قابلیت تغییر دارد؛ فردیت‌ها، آرزوها و نوع نگرش‌ها متفاوت است. عمل تکرار و فشارهای زبانی از طرف پدر فقط در ظاهر زینا را به سرزمین مادری متصل نگه می‌دارد، اما در واقعیت او نقطه مشترکی با وطن در دل خود، به جز خاطرات دوران کودکی، ندارد. علاوه بر این، زینا درک درست و عمیقی از اطلاعات پدرش ندارد، گویی ذهن زینا فقط در حال کسب اطلاعات است و سیستم زبانی وسیله‌ای برای ارتباط کلامی با هموطنانش است؛ او درک درستی از اهمیت و ارزش زبانی ندارد. به همین دلیل از زبانی که به کمک پدرش به خوبی یادگرفته در جهت پیشبرد اهدافش در سرزمین بیگانه استفاده می‌کند. از نظر زینا، زبان وسیله‌ای برای "خودی شدن" کامل در سرزمین مقصد است. قبل از انتخاب شغل مترجمی در ارتش آمریکایی، زبان مادری برای زینا مانند کدی افتخاری برای والدینش بود.

زینا روابط متقابل "بودن" و "فرآیند شدن" را در زمان پذیرش شغل خود در ارتش ایالات متحده به خوبی درک کرد. تعامل بین نگرش‌ها، احساسات و ویژگی‌های زینا در سرزمین میزبان و پاسخ‌های وطنش، او را در پایان سفر ناتوان می‌کند. او نه جاه طلبی‌های خود و نه انتظارات کشورش را برآورده می‌کند. توانایی زبانی او در سخن، خوانش و نگارش عربی عنصر کلیدی در بازتولید ذهنیت اوست:

یک هفته بعد، اف بی‌آی مترجمان عربی را استخدام می‌کرد و یک آدرس اینترنتی برای درخواست‌ها تبلیغ می‌کرد. آگهی را خواندم و آمیزه‌ای از آسیب‌پذیری و اشتیاق را احساس کردم. برای کمک به کشورم در سختی‌هایم چه کنم؟ چگونه یک مهاجر ناتوان مثل من می‌تواند به ایالات متحده بزرگ آمریکا خدمت کند؟ من یک درخواست آنلاین پر کردم. اما این یک تصمیم عجولانه نبود. من دقیقاً می‌دانستم که وارد چه چیزی می‌شوم. (کجه‌جی، نوه آمریکایی ۸-۹)

اصطلاح «مهاجر ناتوان»، آسیب‌پذیری زینا را در فرآیند بودن/شدن نشان می‌دهد.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، کدهای مختلفی در هر فضای منتظر نمایش هستند. لوفور ادعا می‌کند که این کدها پتانسیل کافی برای تغییر جامعه و مردم را دارند. این کدها برای تولد نیاز به ابزار دارند و این ابزار زبان می‌باشد. والدین زینا توانایی زبانی او را طوری شکل دادند که با کشور محل تولدش ارتباط برقرار کند. اما توجه کافی به این موضوع نداشتند که زینا فقط زبان عربی را می‌آموزد، بدون اینکه ارزش و فرهنگ آن را درک کند. زبان مادری او ابزار ارتباطی می‌شود. اییان چمبر^۱ اشاره کرد که «زبان در درجه اول وسیله ارتباطی نیست. وسیله‌ای برای ساخت فرهنگی است» (مهاجرت ۸). از دیدگاه لوفور، «دانش، اطلاعات و ارتباطات» برای ایجاد شفافیت در یک جامعه ضروری است (تولید فضا ۲۹). لوفور همچنین تصریح می‌کند که «میان دانشی که در خدمت قدرت است و نوعی از دانستن که قدرت را نمی‌پذیرد، تضاد وجود دارد» (۱۱). یعنی زینا فقط اطلاعات زبانی به دست می‌آورد. او با دانش زبان عربی، خود را کامل تصور می‌کند، یعنی درک کاملی از زبان کشور خود دارد؛ بنابراین، انتخاب‌هایش آگاهانه است و شناخت کافی و درستی از تعریف هویت و فردیت خود دارد. اما، این توهمی بیش نیست، زیرا ارتباط او با کشور مبدأ به خاطراتی بستگی دارد که یا دیگری با او به اشتراک گذاشته است یا خاطرات کمرنگ شده و احساسات دوران کودکی اوست.

ذهنیت مهاجر: بازنمایی استعماری، واکنش‌های پسااستعماری

در روایت مهاجرت، ذهنیت چندلایه است. فردیت فرد مهاجر شاید چندوجهی باشد. در نگاه اول، شاید وجود خودهای مختلف طبیعی به نظر رسد. با این حال، شاید فرد مهاجر، همان‌طور که زرین‌جویی در مقاله خود با عنوان "گفتمان ذهنی-جغرافیایی در اولیس جیمز جویس: معماری ذهنی، کلامی دوبلین" بیان کرد، برای خود جغرافیای ذهنی ایجاد کند (۱۵۲). از نظر زرین‌جویی شناخت شهرها به چارچوب ذهنی افراد بستگی دارد. او معتقد است که تأثیر مکان‌ها و فضاها بر ذهنیت افراد حائز اهمیت است، زیرا احساسات افراد نسبت به فضاهای خاص درک فضایی او را تغییر می‌دهد (۱۶۱). در جغرافیای ذهنی که لوفور آن را فضای سوم^۲ می‌نامد، فرد مهاجر به خاطرات خود می‌چسبد و دائماً بین زمان حال و گذشته در رفت و آمد است. این رفت و آمد ذهنی بدین جهت صورت می‌گیرد که فرد قادر به بازتعریف خود بر اساس آموزه‌های دو سرزمین مادری و بیگانه

1. Iain Chamber

2. Third Space

نیست؛ یعنی هر دو سرزمین او را بیگانه می‌بینند. احساس هویت فرد مهاجر به نوعی در گرو تصاویر شخصی، احساسات، نگرش‌ها و خاطراتی می‌باشد که فرد مهاجر از وطن دارد. در حالی که او با تلاش خاطرات گذشته و حس بودن خود را تثبیت می‌کند، تغییرات فضایی در سرزمین میزبان به او این اجازه را نمی‌دهد که به خود قدیمی‌اش دلبسته شود و آن را در فضای عمومی جامعه مقصد به نمایش بگذارد.

زینا در طول زندگی خود تحت تأثیر سلطه استعمار (قدرت کلونیال) قرار می‌گیرد. او به دلیل ظلم و ستم حاکمان مجبور به ترک کشورش به همراه پدر و مادرش شد و در سی سالگی به عنوان مترجم برای نابودی بقایای ظلم به میهن خویش باز می‌گردد. روایت زینا تضاد دائمی بین احساسات گذشته و ذهنیت جدید او را به تصویر می‌کشد. وابستگی عاطفی او به کشور میزبان، قدرت استعمار را در تغییر شکل او آشکار می‌کند، در حالی که احساس تعلق او به وطن نشان دهنده تجربیات دردناک استعمارشدگی است. با این حال، زادگاه زینا در نقش قدرت استعماری می‌باشد و در نهایت منجر به سرخوردگی و حس گناه در زینا می‌شود.

زینا مظهر سلطه‌پذیری است. او تحت نظارت، شکل‌دهی، و کنترل هم‌زمان وطن و سرزمین میزبان بوده است. او آزادانه انتخاب و زندگی نمی‌کند. کج‌جی با گزینش و چینش زوایای مختلف از زندگی زینا؛ مرور خاطرات، تجربه زیستی و احساسات والدینش در حقیقت نقش استعمار را در روان فرد مهاجر نشان می‌دهد. از یک سو، زینا شاهد رنج والدینش است که مجبور به ترک وطن شده‌اند و او تلاش پدر و مادرش را در حفظ وطن می‌بیند. زندگی در سرزمین جدید مستلزم سوگند وفاداری است، یعنی مطیع و وفادار سرزمینی هستند که با آن آشنایی نداشته‌اند. در میان اعضای خانواده‌اش، مادر زینا بیشتر از دیگران از سلطه و تحقیر خود آگاه است، او تنها کسی بود که در خانواده برای مراسم سوگند لباس نپوشید. از نظر او سوگند وفاداری به کشوری غیر از وطن خویش خیانت است. از سوی دیگر، زینا خود مانند سوژه‌ای شده است که هویتی مستقل ندارد؛ او همواره در تلاش برای کسب رضایت یکی از این دو سرزمین است. او خود را مدیون سرزمین بیگانه می‌داند چرا که در آنجا رشد کرده و شرایط زندگی استاندارد برای او مهیا شده است، استعمار زینا به صورت پنهانی صورت گرفته بدین دلیل او فراموش می‌کند که اگر برای جامعه مقصد مفید نباشد نمی‌تواند عضوی از آن باشد. «تا زمانی که به زبان عربی و انگلیسی صحبت کنید، واجد شرایط کار هستید» (کج‌جی، نوه

آمریکایی (۳۶): به راستی، زبان ابزار کنترل زینا می‌شود. واکنش‌ها، احساسات و تمایلات مهاجران به فضایی که در آن هستند، یا در آن ریشه دارند باعث نوعی استعمار می‌شود. پذیرش کدهای مقصد خود نوعی "خودی" شدن است. «وقتی یونیفرم را به من دادند، غرور داشتم. من مطمئن بودم که به مأموریتی می‌روم که در نهایت شهروندی آمریکا را به من خواهد داد. این فرصت من بود تا به کشوری که از دوران نوجوانی من را در آغوش گرفته بود و به من و خانواده ام خانه داده بود جبران کنم» (کجه‌جی، نوه آمریکایی ۵۹). این لحظه‌ای واقعاً احساسی می‌باشد. علی‌رغم تلاش و تسلط والدینش، زینا با کشور جدیدش صمیمیت و همدلی بیشتری احساس می‌کند. او متفاوت رشد کرده و سبک زندگی دیگری را تجربه کرده است:

گوش می‌دادم و تفسیر می‌کردم و فرم‌ها را پر می‌کردم و نصیحت می‌کردم. اما من به خودم اجازه همدردی یا نمایش احساسات را ندادم. آن‌ها صبح آمدند، در صف‌های طولانی جلوی دروازه ایستادند و با رنجش تسلیم روند جستجوی کامل و سخت شدند. ضررهای آن‌ها را ثبت کردیم و از وارد شدن به بحث پرهیز کردیم. (۶۲)

گرچه قصد زینا این بود که کشور زادگاهش را از ظلم آزاد کند، اما به شکلی نمادین با کشورش به مثابه شی رفتار می‌کند؛ بدین معنا که آن را بر اساس انتظارات میزبان رمزگشایی و بازتعریف می‌کند. وقتی کشورش موضوع تحلیل می‌شود، او مانند ناظری عمل می‌کند. احترام و همدردی متقابلی بین زینا و هموطنانش نیست. او آنجاست تا فضاهای عمومی را از ظلم و فشار پاک کند. در ذهن زینا صمیمیت با هموطنانش به خطر انداختن همکارانش است. این فرآیند خودی و دیگری بودن هم به زینا سرایت کرده است. گویی هموطنانش برایش «دیگری» هستند، چرا که تجربه زیستی او متفاوت‌تر و دارای خاطرات و حس‌های مشترک با هموطنانش نیست. اگرچه برای شرایط هموطنانش حس تأسف دارد، ولی گویی تأسفی کلامی است و مانند آنچه که از وطن در او مانده حس‌ی دور است. احساس تأسفش تنها به دلیل شرایط بد آن‌ها در زندگی بوده است، اما پرورش او با امکانات بهتر و در جامعه آرام‌تر باعث شده است، که با آن‌ها حس همدلی و همزادپنداری نداشته باشد. اما با همکارانش چنین حس‌ی دارد، و نگران می‌شود که مبادا در مأموریت‌شان جانیشان را از دست بدهند و برای حفاظت از آن‌ها تلاش می‌کند. زینا

هیچ شباهتی بین خود و هموطنانش نمی‌یابد. او با فضای وطنش غریبه است. «اگرچه من اقوام را دوست داشتم، هرگز احساس نکردم که کاملاً در خانه هستم» (۴). او با وجود اشتیاق به تماس و صحبت با کسانی که هم‌زبانان هستند، نمی‌تواند این کار را انجام دهد، زیرا تحت سلطه و شکل‌گیری میزبان است و این آغاز رنجش و شکست اوست. رحمه ثور، مادر بزرگ زینا، نقش مهمی در سلطه‌پذیری او ایفا می‌کند. مادر بزرگ زینا نماد سرزمین مادری و اهمیت حفظ هویت ملی یا فردیت قدیمی او می‌باشد، در حالی که زینا نماد نسل جدیدتر است و تمایل به ساخت فردیت سازگارتر با تغییرات فضایی اطرافش دارد. گویی مادر بزرگ زینا از تأثیرات استعمار بر کشور و نوه‌اش کاملاً آگاه است. به همین دلیل برای نجات او تلاش می‌کند. با این حال رحمه این واقعیت را فراموش می‌کند که زینا به گونه‌ای دیگر تربیت شده است و تغییرات را دوست دارد. زینا ترجیح می‌دهد با دوستان جدیدش باشد تا با مردمان سرزمین مادری که درک درستی از او و خواسته‌هایش ندارند و همواره او را به چشم بیگانه و خائن به وطن می‌نگرند: زینا برای وطن فردی تغییر یافته است که خود واقعی‌اش را به فراموشی سپرده است؛ او بیشتر شبیه آفتاب‌پرستی است که برای حفظ خود جدیدش میراث وطنی - زبان مادری - را خرج کرده است. حتی فضاهای عمومی و خصوصی که او قبلاً تجربه کرده است، دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده و همه برای او ناآشنا هستند. این تقصیر وطن نیست که او را غریب می‌داند. زینا برده استعمار است و باید مطیع دستورات باشد:

می‌خواستم خویشاوندی‌ام را جلوی آن‌ها به رخشان بکشم، به آن‌ها نشان دهم که دختری از همان کشور هستم، با همان لهجه به زبان آن‌ها صحبت می‌کنم. اما همه اینها برخلاف دستورات بود، پیچ‌های غیر ضروری که می‌توانست من و همکارانم را به خطر بیندازد. و به این ترتیب، برای اولین بار، از یونیفرم ارتشم که ارتباطم را با [مردم کشورم] قطع می‌کرد، ناراحت شدم. از آن روز به بیماری غم و اندوهی که مرا مبتلا کرده بود، آگاه شدم که با آن سازگار شدم و هیچ درمانی برای آن جستجو نکردم. زیرا چگونه می‌توانم با بیماری‌ای مبارزه کنم که باعث تولد دوباره من شد، به من غذا داد و به من اجازه داد رشد کنم، و مرا به خواب انداخته، که مرا تعالیم و تربیت کرد، و من را به این خوبی تربیت کرد؟ (کجه‌جی، نوه آمریکایی ۵)

زینا از لحظه‌ای که به ارتش پیوست، از نظر عاطفی با خودش درگیر شد. او به دلیل پذیرش شغل و به اشتراک‌گذاری اطلاعات با دشمنان احساس گناه می‌کند. او درباره شغلش در ارتش آمریکا به مادر بزرگش دروغ گفته است: «به مادر بزرگم رحمه دروغ گفتم، غیر از این نمی‌توانستم بکنم. من به او گفتم که من یک نماینده سازمان ملل هستم که عملیات ارتش ایالات متحده را در میان غیرنظامیان عراقی مشاهده می‌کنم» (۴۳). زینا می‌داند که از نظر اخلاقی کار اشتباهی انجام می‌دهد و اجازه حضور در نیروهای مخالف را ندارد. خواننده اثر شاید گاهی زینا را به دلیل دانش و آگاهی‌اش از راهی که در پیش گرفته، محکوم کند؛ شاید بتوان گفت این انتقاد تا حد زیادی صحیح است، اما ذهنیتی که زینا از وطن داشت وابسته به گذشته و اطلاعاتی بود که دیگران به او داده بودند. بنابراین زینا در توهمی ذهنی اسیر بود: «اعتراف می‌کنم که شکست خورده برگشتم» (کجه‌جی، نوه آمریکایی ۱). او قبلاً خود جدیدی را بازسازی کرده است که برایش خوشایند و رضایت‌بخش است. اکنون، مردمان وطن انتظار دارند که زینا مانند خود فراموش شده قدیمی‌اش باشد. خودی که او به آن عادت نکرده و چیزهای زیادی درباره آن نمی‌داند.

از دید مادر بزرگش، زینا خائن است، او اجازه نداشت که برای پیشبرد اهداف سرزمین دیگری، قدم بردارد و آن‌ها را تا کشور خود بیاورد، زبان مادری را در اختیار استعمارگر قرار دهد. تعریفی که مادر بزرگ از او ارائه می‌دهد، شروع شکستن تصویری است که زینا از خود دارد و این آغاز رنج و حس گناه است. «مادر بزرگ رحمه دستی لرزان روی موهایم کشید، به این امید که آن داستان‌ها مرا به سمت او جذب کند. این زن به راحتی تسلیم نشد و به نظر می‌رسید که نقشه‌اش این بود که من را روی آتشی آهسته بکوبد. از داستان‌هایش برای تغذیه ریشه‌های من استفاده کرد تا زندگی را به [شیوه‌ای وطنی بیاموزم]» (۳۲). مادر بزرگ با مرور تاریخ و خاطرات پدر بزرگش دوباره ماهیت قبلی زینا را می‌سازد و او را به سمت تغییر سوق می‌دهد. مادر بزرگش می‌داند که شغل مترجم فقط ترجمه کلامی از زبانی به زبان دیگر نیست، بلکه او مانند سربازی است که باید به وظایفش عمل کند. ترجمه گفتمانی به معنی ترجمه جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی است. در این ترجمه گفتمانی نیروی استعمارگر سیطره سلطه خود را بر تمامی سرزمین مادری زینا گسترش می‌دهد. مادر بزرگش داستان‌های پدر بزرگش را برایش بازگو و تاریخ کشورش را برایش تعریف می‌کند تا هویت زینا را دوباره شکل دهد. در این پژوهش داستان‌سرایی در شکل‌گیری ذهنیت را می‌توان به مثابه واکنش پسااستعماری

در برابر خود برتری‌یابی جغرافیایی در نظر گرفت. مقاومت رحمه جرقه استعمارزدایی زینا را زده است. زینا شاید زمانی که در محاصره روایات و گفتارهای دیگران تلاش می‌کند تا ذهنیت خود را تغییر دهد، شجاعت و آزادی شخصی کافی برای تفکر و عمل مستقل نداشته باشد. یعنی او موظف است از ارزش‌های دیگران تقلید کند.

زینا در نهایت در برابر نظام استعماری واکنش نشان می‌دهد. وقتی مادر بزرگش می‌میرد، مرگ او تأثیر عمیقی بر روح سرکش وی می‌گذارد. اگرچه غم و رنج زینا نوعی واکنش به استعمار می‌باشد، اما او همیشه خود را در هر دو جغرافیا به عنوان شی‌ای می‌بیند که هر دو سعی در تغییر شکل و محدودیت آزادی انتخاب او دارند. اتهامات وارده به او از سوی وطن او را از نظر عاطفی و روانی آسیب‌پذیر می‌کند. از این رو، او به اندازه کافی قوی و سالم نیست که فرآیند بازسازی خود را با موفقیت به پایان رساند. زمانی که او توسط جغرافیا و فضاهای عمومی و خصوصی طرد شد، خاطرات، ریشه‌ها و تاریخچه‌هایش را به اشتراک گذاشت که چگونه در جای دیگری به زندگی ادامه می‌دهد. این نشان می‌دهد که حتی اگر واکنش‌های پسااستعماری رخ دهد، مهاجران محکوم به رنج هستند:

من هم به نوعی برای آن‌ها شیء کمیاب بودم. آن‌ها با یک مادر بزرگ عراقی که در بغداد مرده بود، به دلیل گرما و مقررات منع آمد و شد، که نیم ساعت با ماشین فاصله داشت، هیچ کس دیگری نمی‌شناختند. مادر بزرگ من از بیماری خاصی رنج نمی‌برد. این غم بود که او را کشت. نانا رحمه از غم می‌میرد. این از غم و تحقیر است. مادر بزرگم از تحقیر شغل من و لباس ارتشیم مرد؟ از شرم مرد؟ شرمندگی یک نوه آمریکایی؟ مادر بزرگم چون بالای هشتاد سال داشت فوت کرد. (کجه‌جی، نوه آمریکایی ۱۲۳)

شرکت زینا در مراسم تشییع جنازه مادر بزرگش اولین قدم در نمایش عصبانیت و خشم او به نیمه آمریکایی خود است؛ زینا برای شرکت در این مراسم به جای یونیفرم لباس‌های معمولی خود را می‌پوشد. اولین بار که یونیفرم آمریکایی خود را پوشید زمانی بود که به عنوان مترجم استخدام شده بود و این یونیفرم به او حس قدرت و امنیت می‌داد. از نظر مادر بزرگ زینا پوشیدن یونیفرم یعنی پذیرش قدرت استعمارگر و پذیرش تابعیت به شرایطی است که آن‌ها تعیین می‌کنند و در یک کلام پوشیدن یونیفرم آمریکایی معادل خیانت به وطن، خاطرات گذشته و تاریخ است. با این حال، مادر بزرگش در زمان حیات

نتوانست زینا را به سمت زینای سابق بکشاند، تأکید مادر بزرگ بر خطای او فقط باعث دوری زینا شد. مرگ مادر بزرگ تلنگری برای زیناست تا سفر غم‌انگیز خودیابی خود را آغاز کند. لحظه‌ای که او کار مترجم را می‌پذیرد، شروع سقوط اوست. او ذهنیت خود را از دست داده است. مرگ مادر بزرگ زینا آنچه را که مادر بزرگش سعی در ادای آن دارد آشکار می‌کند. هدف زینا کمک به زادگاهش بود و به نظرش سرزنش شدنش اصلاً عادلانه نیست.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر پژوهشی نو با نگرشی جدید به پدیده مهاجرت از دیدگاه هنری لوفور است. نتایج بدست آمده در این پژوهش را به دو دسته طبقه‌بندی می‌کنیم: دسته اول، تعریف جدیدی از جغرافیا است که مفهومی فراتر از تعاریف فیزیکی و فراتر از مرزها و چارچوب‌های از پیش تعیین شده است. در رمان نوه آمریکایی نویسنده عراقی انعام کجه‌جی، مفهوم جغرافیا وابسته به مکان، زمان و افراد است. یعنی ماهیت قابل تغییری دارد و گذرا می‌باشد. شخصیت اصلی داستان در سرزمین بیگانه توسط والدینش نوع خاصی از جغرافیا را می‌شناسد و بر اساس تعاریف آن‌ها، زبان مادری و خاطرات وطن، درک خیالی از وطن را دارد. زینا راوی داستان، جغرافیای خیالی در ذهن خود ایجاد می‌کند. بر اساس این شکل‌گیری، گفتمان فردی هم در زینا شکل می‌گیرد که به او این توهم را می‌دهد که مردمان کشورش را می‌شناسد و از رنج آن‌ها آگاهی دارد؛ بر همین اساس تصمیم می‌گیرد شغلی را انتخاب کند که آن‌ها را از درد و رنج نجات دهد. ابزاری که در این میان نویسنده مورد استفاده قرار می‌دهد، زبان سرزمین مادری است. اما جغرافیای ذهنی که زینا ساخته است با واقعیت تفاوت زیادی دارد و مردمان زادگاهش او را نمی‌پذیرند و این عملش را خیانت به وطن می‌دانند.

دسته دوم، زمانی است که افراد در جغرافیای فیزیکی که قرار دارند، با هم تفاوت دارند و نظرات و تعاریف همدیگر را از فضا نمی‌پذیرند. مادر بزرگ زینا، رحمه اعتقاد دارد آنچه که هویت و ارزش فرد را می‌سازد، احترام به سرزمینی است که در آن دنیا آمده و باید در جهت حفظ ارزش‌های آن بکوشد. اما در ذهن زینا اولویت‌ها و خواسته‌ها متفاوت است، به همین دلیل عدم پذیرش او توسط خانواده و مردمانش، زینا را دچار سردرگمی می‌کند و او خودی منسجم را در فرآیند بازتولید فردیت خود نمی‌سازد، که این انسجام

در دو بعد تطابق فضایی او با وطن پس از بازگشت و یکپارچگی ذهنی در یادآوری
خاطرات، شناخت و معرفی خود وی به وضوح مشهود نیست.

Reconstruction of Subjectivity: Spatial Reproduction and Geo-Mental Narrative in Inaam Kachachi's *The American Granddaughter*

Mahshid Namjoo¹, Leila Baradaran Jamili²

Abstract

Introduction: *This research aims to investigate the effects of geography in the reconstruction of subjectivity and also shows that there is a mutual relationship between spatiality and subjectivity. The theoretical framework is mainly based on Henri Lefebvre's theories of space which represent a reconciliation between mental space and real physical space. On this account, the study relies primarily on Inaam Kachachi's novel The American Granddaughter- and Lefebvre's spatial triad. In investigating the geo-effects on subjectivity formation, the character's inner struggle, their spatial reproduction, and the creation of the third mental space will be explored. The colonial role of homeland in the creation of mental geography and the characters' various postcolonial responses will be discussed further. The article finally indicates that geographical expectations and norms can act as colonial forces which control the characters' will and determination and eventually lead them to the production of mental geography.*

Background of the study: *This article focuses on The American Granddaughter and it is designed to study the novel by demonstrating the geographical effects on subjectivity formation. It, also, shows that spatiality can be viewed as a colonial power that manipulates the minds of people and controls everyday life practices. Inaam Kachachi, an Iraqi journalist and author, officially presented herself to the literary society in 2005 with the publication of her first novel, Heart Springs. Her second novel, The*

1. -Ph.D. student of English Literature. IAU. Central Tehran branch. Tehran-Iran

22. Leila Baradaran Jamili: Department of English Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran. (Corresponding author)

American Granddaughter, was a depiction of the American occupations of Iraq through the eyes of a young Iraqi-American woman who returns to her birth country as an interpreter for the US Army and witnesses emotional outbursts, familial conflicts, and the fall of the country of origin.

Methodology: *The present study applies an interdisciplinary approach that integrates perspectives from different fields of knowledge; i.e., spatiality, immigration, and subjectivity. Lefebvre's space is a social product and is reproduced through human interactions, relations, and intentions. His spatial triad, i.e., private, public, and mental spaces can affect positively and negatively the reproduction of both space and subjectivity. According to Lefebvre, a social space contains a diversity of networks and interactions that can help spatial growth. Not only can people bring a set of concepts and change spatial representations, but also they can neither be separated from spatiality nor interpreted separately. Through this interdisciplinary study, the readers are given a chance to understand the effects of spatial mechanisms on both an immigrant's mentality and her/his self-reformation. Because of spatial confirmation, an immigrant adjusts her/his subjectivity/self-representation to new forms of challenges and norms in a receiving country. When the new self-images cannot be matched with the homeland's doctrines, an immigrant starts creating mental geography. Furthermore, this study indicates how Kachachi merges the spatial images of an immigrant and her/his rooted images into mental images by which she/he can be attached to her/his homeland and can forget the pain of being known as the Other.*

Conclusion: *The American Granddaughter offers a site to study the dynamic relations between spatiality and subjectivity. The use of mental space gives a chance to the characters to survive and attach to the remnant of memories. In addition, the readers can understand the characters' deci-*

sions and suffer better. Kachachi employs a multitude of variations on the characters' voices as a postcolonial reaction to indicate the social aspects of spatiality and subjectivity; both are social products and have a transient nature.

Keywords: *Spatiality, Geography, Subjectivity, Host Country, Homeland, Inaam Kachachi, The American Granddaughter*

References:

- Ahmed, Shawnm Marfi. "Identity Crisis in Inaam Kachachi's *The American Granddaughter*." *The Scientific Journal of Cihan University-Sulaimaniya*, Vol.6, No.1 (May 2022) 20-34, doi:10.25098/6.1.26.
- Ammari, Deema, Areej Allawzi, and Zaydun Al-Shara. "Diaspora Reversed: A Post-Modern 'Third Space' in 'The American Granddaughter.'" *International Journal of Arabic-English Studies (IJAES)*, Vol. 19. No.1 (2019) 209-226, doi:10.33806/ijaes2000.19.1.12.
- Appadurai, Arjun. *Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1996.
- Darzinejad, Ensiyeh and Leila Baradaran Jamili. "The Translocality of Home in Mohja Kahf's *Diasporic Discourse*." *Tehran: Critical Language and Literary Studies: Shahid Beheshti Publication*, 169-185)2017(.
- Chamber, Iain. *Migrancy, Culture, Identity*. London: Routledge, 1994.
- Elnamoury, Mona. "The Translator as a Traumatized Protagonist in Inaam Kachachi's *The American Granddaughter*." *Transcultural Journal of Humanities and Social Sciences*, 2021, 101-110.
- Fuchs, Christian. "Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space and the Critical Theory of Communication." *Communication Theory*, Vol. 29, Issue 2 (May 2019) 129-150, Doi.org/10.1093/vt/qty025.
- Kachachi, Inaam. *The American Granddaughter*. London: Bloomsbury, 2010.
- Kachachi, Inaam. *The American Granddaughter*. Asma Khajezadeh. Tehran: Marefat Publication, 2022.
- Lefebvre, Henri. *The Production of Space*. New Jersey: Wiley-Blackwell, 1992.
- Lefebvre, Henri. *Introduction to Henri Lefebvre's Production of Space*. Aidin Torkameh. Tehran: Tisa Publication, 2014.
- LA TRECCHIA, PATRIZIA. "Being and Becoming: Reflections on Subjects

- and Narratives in Transition.” *Italica*, Vol. 88, No. 3, American Association of Teachers of Italian (2011) 438–58, <http://www.jstor.org/stable/23070882>.
- Niazi, Shahriyar and Fatemeh Arji. “The Presentation of Third Space in Kachachi, Inaam’s *The American Granddaughter*.” *Tehran: Arab Language and Literature Magazine*. Vol. 11, Issue 2 (2019) 74-85.
 - Robinson, Cory Stephen. “Trust, Transparency, and Openness: How Inclusion of Cultural values shapes Nordic National Public Policy Strategies for Artificial Intelligence (AI).” *Technology in Societies*. Vol. 63. (November 2020) 1-15, [Doi.org/10.1016/j.techsoc.2020.101.421](https://doi.org/10.1016/j.techsoc.2020.101.421).
 - Rajabi, Erfan and Jalal Sokhanvar. “Literary Techniques and the Everyday Rhythms as Practices of Production of Space in Don DeLillo’s *Zero K*.” *Critical Language and Literary Studies*. Vol. 15, Issue 21 (2018) 179-198.
 - Zarrinjooee, Bahman. “Psycho-Geographical Discourse in James Joyce’s *Ulysses*.” *Critical Language and Literary Studies*. Vol. 13, Issue 17 (2016) 147-173.